

خطر

مطبوعات

مبتدل و

انحرافی

«ملت عزیز در طول ۵۰ سال سیاه اخیر گرفتار مجلات و روزنامه‌های تخریب کننده و فاسد کننده نسل جوان و از آنها بدتر سینماها و رادیو و تلویزیون بود که با برنامه‌های خود ملت را به حد و افتری در آغوش غرب و غرب زده‌ها غلتانید و ضررهای رسانه‌های گروهی از خرابی نوب و نانک و سلاح‌های مخرب بالاتر و بدتر است. چه که ضررهای سلاح‌ها گذرا است و ضررهای فرهنگی باقی و به نسل‌های بعد انتقال پیدا می‌کند...»

امام خمینی «فلسفه روحه» (۶۳/۱۱/۲۲)
امام روشن ضمیر و بیدارگرا امت اسلام، با اشاره به فضای فکری و فرهنگی حاکم بر اندیشه‌ها در نیم قرن اخیر ایران، کانون و نقطه اصلی خطر و توطئه را نشان داده‌اند که آن عبارتست از فضای آموزشی و تبلیغاتی و خوراک فکری که بخشی از آن در مطبوعات و رسانه‌های همگانی نمودار بود و در دو جبهه بی‌فعالیت می‌پرداخت:

۱- روشنفکران غرب زده

روشنفکران غرب زده در قالب استاد و نویسنده، با بی‌ش و گرایش لیبرالیستی ضرورت ذوب شدن در فرهنگ و تمدن و سنت‌های غربی را مطرح می‌ساختند که این وضع اسفبار منحصر به فضای فکری و فرهنگی ایران نبود بلکه نه‌اجمی بود سازمان یافته و حساب شده که با همکاری نیروهای استعماری و بکارگیری کلیتاً شیوه‌ها و ابزارها و در تمامی ابعاد زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی مسلمان، در تمام کشورها و جوامع اسلامی از ایران، ترکیه، مصر، و هند، و... به اجرا در می‌آید...

«سید احمد خان» مؤسس دانشکده اسلامی-انگلیسی هند که بعداً به دانشگاه «علی کره» موسوم گردیده می‌گفت: مسلمان باید تمدن غربی را درست بپذیرند تا در صف



ملل پیشرفته در آیند: «ضیاء کوکب آلب» ادیب ترک از بنیان‌گذاران ترکیه جدید می‌گفت: ما باید یکی از دو راه را برگزینیم: یا تمدن غرب را بپذیریم و یا همواره اسیر نیروهای غربی باشیم. دکتر «طه حسین» در مصر توصیه می‌کرد ما باید راه و روش غربی را بیسمانیم و در خیروشر و شیرین و تلخ و زشت و زیبای تمدن غرب شریک تمدن آنها باشیم...
و تقی زاده‌ها در ایران می‌گفتند ایرانی باید از فرق سر تا ناخن پا فرنگی شود تا شخصیت خویش را بازیابد! و همچنین دیگر روشنفکران در دیگر کشورهای اسلامی چنین تفکر و اندیشه‌ای داشتند.

این توطئه فرهنگی بخشی است از طرح گسترده استعماری-استکباری جهانی علیه اسلام و مسلمین که بوسیله رژیم‌های دست‌نشانده غرب (یا شرق)، روشنفکران خود ساخته یا خود فروخته و دستگاه‌های تشریری و مؤسسات مسیحی اجرا می‌شد و هدف کلی آن اسلام زدایی و بیگانه کردن مسلمین با کیان و شخصیت اسلامی خویش و در نتیجه غارت و چپاول سرمایه‌های ملی و ذخایر انسانی و طبیعی آنها و ادامه سلطه استعماری در مناطق نفت خیز خاورمیانه و آفریقا و... و عموماً کشورهای جهان سوم بود. (الف) شرق نیز ماجرای جداگانه مشابهی داشت که فعلاً بصدد آن نیستیم) البته این مسئله همچنان برای دول غارت‌پیشه زنده است بویژه پس از تجدید حیات اسلام در شعاع انقلاب اسلامی به رهبری پیامبرگونه امام راحل (قدس سره) که سرمداران استکبار آنرا پنهان نمی‌دارند...

رئیس انجمن میاست خارجی آمریکا «دانیس هایپیل» در یک کنفرانس که در ترکیه برگزار شده بود با اشاره به انقلاب اسلامی و بویژه بعد فرهنگی آن و بی‌آندهایش برای غرب و شرق و نگرانی از آینده گفت: «سه عنصر مهم در خاور میانه وجود دارد: نفت، اسلام و رویدادهای



مربوط به مسلمانان. تأکید کرد که ما ناگزیریم نسبت به حوادث آگاه و بیدار باشیم! در هر حال این یک جبهه بود که استکبار جهانی گشود و عولمش کارگزار آن شدند و به نشر فکر و فرهنگ غربی و خود بیگانگی مسلمانان پرداخته...

۲- جبهه فساد و ابتذال

در این جبهه که جدای از صف آرایی خانانان جبهه نخستین نبود قلمداران بی تعهد و هنرمندان بی آرمان، با الهام گیری از ابتذال و فساد اخلاقی دیکته شده غربی ها، بر ترجمه کتاب های مستذل و رومان های خارجی که اکثراً جنسی یا جانی بودند، پرداخته و خود نیز به اقتباس از آن شیوه سطح فرهنگ و شعر و ادبیات را تنزل داده و ذوق و استعداد و هنر نویسندگی و دیگر خلاقتهای هنری را به پای شیطان شهوت و هوس فریانی کرده که تصویر صحنه های مبتذل و مخرب اخلاق آنرا در کتابهای داستان و رومان و شعر و همچنین فیلم و سینما و تأثیر عصر طاعون و سسمای وقیح و آلوده اکثر هنرمندان و هنرمندگانی آن عصر از یاد نبرده ایم.

چنین نوسطنه ای از دیرسازیدست صهیونیست ها طراحی شد و سپس در روند زمان با تکنیک و هنر و ابزارهای مدرن و شیوه های نوین با دست امپریالیسم جهانی و عمده و مزدورانش به اجرا درآمد «خانام یهودی در اثر خود «تلمود» ضمن رهنمودهایی که به یهودیان می دهد که برای گسترش مرام و حاکمیت صهیونیسم به چه کارهای شنیع و زشت دست بزنند، در خصوص ترویج فساد در میان ملل دیگر می نویسد: طبیعت بشر گرایش بسیار به شهوات دارد، وظیفه ماست که حرارت شهوت را در وجود وی فروزی بخشیم تا آنگاه که آتش شهوات سرسبز جسم و جاننش را فرا گیرد تا به هر آنچه مقدس می شمرد کفر ورزد. باید بتوانیم تشکیلات خانواده را برهم بزنیم و بدین منظور لازم است اخلاق را لگد کوب کنیم و نسلی

این خط مشی همانند دیگر ابعاد خط امام و اندیشه های جاودانه او تنها برای دوران حیات ایشان نبود بلکه برای همیشه تاریخ و آینده کشور و فرهنگ ماست و مسئولیت پاسداری از آن قبل از هر چیز بر عهده مسئولین نظام بویژه وزارت پر مسئولیت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و آنگاه آحاد مؤمنین به انقلاب و اندیشمندان و پژوهشگران و نویسندگان و عناصر موخته دلی که همواره سینه خود را آماج پیکان بلا ساخته تا انقلاب از جان عزیزتر خود و میراث بهترین پدر راپاسداری کنند. آنها که به یاد دارند قیله عشق و ایمانشان فرمود:

«اهمیت انتشارات مثل اهمیت خونهای است که در جبهه ها ریخته می شود [و مدد العلماء افضل من دعاه الشهداء] دعاه شهدا اگر چه بسیار ارزشمند و سازنده است، لکن قلمها بیشتر می تواند سازنده باشد و اصولاً شهداء را قلمها می سازند و قلمها هستند که شهید پرورند.»

(۶۱/۲/۸)

مطبوعات و خطر تفاله های رژیم ستشاهی

البته فضای حاکم بر مطبوعات تقریباً همان روند انقلاب است اما از گوشه و کنار و در برخی نشریات و کتابها بویژه رمانها نمونه هایی به چشم می خورد که برخی بی پرده و وقیحانه و برخی مرموز و مزورانه به صدد نفوذ در فضای فرهنگی جامعه از جمله مطبوعاتند و در ترویج فرهنگ ابتذال دست به کارهای کاملاً حساسیده ای زده اند. اینها با سوء استفاده از فضای باز و آزاد فرهنگی کشور هر از چند گاه دسته گلی به آب می دهند... اینها همان عناصری هستند که حضرت امام (ره) درباره شان فرموده اند:

«امروز نیز که از تفاله های آن رژیم فاسد عددی باقی مانده است، اگر بطور قاطع یا آنان برخورد نشود خطر و لوسودر دراز مدت. کشور را تهدید می کند و سهل انگاری در این امور ساده اندیشی است و بر متعهدان است که کوشش کند و از انحرافات گرچه جزئی باشد

بی حمیت، لامذهب و بی بهره از اخلاق بپروراییم. البته این امر در نگاه اول دشوار بنظر می رسد ولی از آنرو که میل به شهوات و لاپالسی گری طبیعی بشر است، شاید حصول آن چندان دشوار نباشد.»

انقلاب و مدرسه سیار مطبوعات

با انقلاب اسلامی و تحول عموسی عمیقی که در بنیادهای فکری و اجتماعی ما پدید آمد، فرهنگ حاکم بر مطبوعات و رسانه ها نیز متحول گشت و مطبوعات فاسد همراه با ناشران و حامیانشان به زیاده دانه تاریخ ریخته شدند و جامعه از لوث وجود آنان پاکسازی شد و ارزش های انقلابی در تالیف و نگارش و عالمان و هنر و شعر و ادبیات تبر متجلی گشت به ویژه در رهگذر هشت سال جنگ تحمیلی که ادبیات و هنر آمیزه ای از عشق و ایثار و حمایه و شجاعت به خود گرفت و در فرهنگ جبهه و پشت جبهه با شکوهرتین تجلیات به نمایش گذاشته شد...

معماران همدسته این اندیشه، رهبری های روشنگرانه و جاودانه امام (ره) بود که خط مشی فرهنگ و رسانه ها و مطبوعات را پس از انقلاب تعیین می نمود. بعنوان مثال: طی بیاناتی با گروهی از گردانندگان مطبوعات فرمودند:

«وضع کشور را در گذشته دیدید که چگونه بود. تمام چیزها در جهت اسلام زدنی بود. خصوصاً مطبوعات که وضعی داشتند که اگر مهلت پیدا می کردند طولی نمی کشید که همه چیز را ازین می بردند... مطبوعات باید یک مدرسه سیار باشند تا مردم را از همه مسائل به خصوص مسائل روز آگاه نمایند و بصورت شایسته از انحرافات جلوگیری کنند و اگر کسی انحرافی دید با آرامش در رفع آن بکوشد بطور کلی مطبوعات باید یک نگاه هدایت باشند یعنی بصورتی که اگر دست مردم بگفت مردم هدایت شوند.»

(۶۲/۵/۲۶)

(۶۳/۱۱/۲۲)

در این گفتار دو مطلب شایان توجه است:

اول اینکه: انحراف از خط اصلی حاکم بر مطبوعات و فضای فرهنگی در درازمدت، کشور و انقلاب را تهدید می کند چرا که گرچه فضای اجتماع به اینان اجازه نمی دهد یک بار به صحنه بیایند و حرفشان را عریان بزنند اما بصورت خزنده و مرموز و پارسا میگردند که دارند جای پائی باز می کنند که بدون شک با سیر تصاعدی خطرشان جدی است و اگر فضای جامعه میکرب زدائی نشود قطعاً زمینه نفوذ بیشتر خواهند یافت و در آینده نه چندان دور نسل جوان و نوباوگان پسر و دختر را که بعد العهد از روزهای شورانگیز انقلابند به فساد و گمراهی خواهند کشید. که مع الاسف علائم و نمودارهایی از آن را می بینیم و انکار آن ساده نگری است.

۲- سهل انگاری در این امور و ناچیز گرفتن خطر و حقیر شمردن دشمن و اولویت های دیگری را تنها در دستور کار قرار دادن و از کنار مفاصد و بدآموزی ها با معصوم و گریسمانه گذشتن و یا ضعیف برخورد کردن، ناشی از ساده اندیشی یا بی تفاوتی یا بی تعهدی است که روح انقلاب این گونه برخورد را نمی پذیرد و در این خصوص مسئولیت ناظرین بر مطبوعات و روشنگران و طلاب داران فرهنگ و اندیشه از همه بیشتر است و تصور یا تقصیر در انجام آن موجب و قابل اغماض نیست.

چاپ ورق پاره ای مبتذل در سال ۱۳۶۸

بگذارید یک نمونه بیاوریم: یکی از مؤسسات به اصطلاح انتشاراتی بسا آرم و نام و نشان خود کتابچه مبتذل و مخفی را تجدید چاپ کرده و متأسفانه در بازار کتاب عرضه نموده که ما از ذکر نام آن ورق پاره و نویسنده و قبیح آن به دلیل نهی از «اشاعه فحشاء»

خودداری می کنیم و قلم و صفحات مجله را با نام آنان نمی آلائیم. عفت قلم اجازه نمی دهد که حتی چند سطر از آن را نقل کنیم و در معرض افکار عمومی بگذاریم. چرا که سراسر این ورق پاره داستاتیکه شرح حال زنان بدنام است آنقدر وقیح و مستهجن است که قابل نقل نیست. این نویسنده خوش سابقه!! که از رفان نویسهای عصر طاغوت است و در حقیقت چهره خویش را در این کتاب به نمایش گذاشته با اراجیسف و واژه های زشت و دور از ادب مطالب خلاف عفت را در قالب رفان ریخته و بدین مقدار بسنده نکرده و در خلال عبارات ننگین خود از مقدسات اسلامی نیز نام برده که گرچه مستقیماً اهانت نیست اما در آن سیاق مفهومی جز اهانت ندارد... ما با نویسنده ای اینچنین حرف نداریم چرا که از این قماش قلم های کثیف کم نبودند که ارزش یک خطاب را حتی ندارند...

و از انتشاراتی «نقره» که این ورق پاره را نشر داده نیز انتظاری نداریم زیرا از این کاسب کاران بی تعهد چیزی جز این ساخته نیست و با از انتشاراتی «اسپرک» که کتاب دیگری را از همان نویسنده چاپ کرده که تقریباً دسته گفی از کتاب درگوش ندارد... و مشتمل بر فرازهای مبتذل داستاتی است... آری نه با اینگونه قلم به مرزها و اینگونه به اصطلاح ناشران! فعلاً سخی نیست... حافظ می گوید:

با مدعی نگونید اسرار عشق و مستی
بگذار نا بعبود در عین خودپرستی

چند سؤال از ناظرین بر مطبوعات

اما در اینجا می خواهیم به طرح چند سؤال بپردازیم:

۱- در سال ۶۸ یعنی یازدهمین سال پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام و روند رو به گسترش جهانی آن و در حالیکه فریاد وفاداری و خروش امت در فقدان امامشان بگوش فلک می رسید و دشمنان خارجی و خود فروخته گان

داخلی بینی شان به خاک مالیده شده بود در این فضا، چرا و چگونه یک مؤسسه انتشاراتی با جرأت و جسارت به خود اجازه می دهد اراجیف خلاف عفت را بسا آرم و نام و نشان مؤسسه اش چاپ و منتشر کند؟! آیا مفهوم آزادی مطبوعات این است؟! آیا این سوء استفاده از آزادی نیست؟! آیا این بخشی از همان توطئه نیست که با هدایت نیروهای استکباری علیه اسلام و جهش انقلابی آن به دست اینان به اجرا در می آید؟ اگر جز این است پس نام آن را چه باید گذاشت؟! هفته نامه آمریکائی «اسکرو» پس از ماجرای سلمان رشدی نوشت: «ما در یک جنگ بصری بریم این باز جنگ بر سر تصرف زمین نمی گیرد. این جنگ برای کنترل افکار و روحیات پسر آغاز خواهد شد و عرصه آن دهکده جهاسی عقاید و اطلاعات است». این اعلام موضع صریح استکبار جهانی در برابر عقاید و روحیات امت. راستی که کجا که اگر اینان مجال می یافتند به نشر کتاب کفرآمیز آیه های شیطانی نمی پرداختند. سیاست همان سیاست است! حتی بعضاً در مراجعاتی که به تاشرین گردیده خود را «انتشارات پنگون» ایران نیز لقب داده اند.

۲- به قرار اطلاع اداره مطبوعات پس از چاپ و نشر آن ورق پاره از ماجرا مطلع شده و دستور توقیف و ضبط این اثر ننگین را داده است که این نیز جای سؤال است:

اولاً- چرا وقتی این کتاب مبتذل بخش می شود و سروصدای بلند می کند عکس العمل توقیف نشان داده شد؟ آقایانی که آنجا نشسته اند و نان این ملت فداکار را می خورند اگر مطلع نیستند که این گونه اراجیف به صورت کتاب به بازار می آید که زهی عجز و ناتوانی! و اگر خدای نخواست عوامل نفوذی در این تشکیلات اندک اینگونه اثرها را از زیر دست رد می کنند که زهی تأسف و سیه روزی! و بالاخره ملت باید بداند کدامیک از این دو احتمال درست است؟! و آنها باید پاسخ بدهند...

۳- آیا اینگونه قلم به مرزها و آن گونه



مؤسسات با اصطلاح ناشر! که کتاب و اثرشان ننگ جهان کتاب است، در این فضای انقلابی حق کاسی و بازی با فکر و فرهنگ مردم دارند؟ و چرا امتیازات اینها نباید گرفته شود؟ آیا اینها از مصادیق مفسد عقیده و افکار عمومی نیستند؟ فسادى که از سرور رسم خطرناک تر است!

از مردمی که صاحب اصلی این انقلابند بپرسید آیا در انقلاب اینگونه نشریات و انتشارات جای دارند؟! و آیا این است مفهوم آزادی قلم و اندیشه؟!؟

مردم ما کمتر در جریان این گونه نشریات و مؤسسات قرار می گیرند و اگر بدانند چه اراجیفی در محیط شان از ماشینهای چاپ می گذرد و در فضای انقلابشان پخش می شود و با آنان برخورد لازم نمی شود خود می دانند با آنها چگونه عمل کنند، همان مردمی که مشروب فروشی ها و لمارکن فساد شاه معدوم را جمع کردند امروز که نظام اسلامی حاشی آنهاست، بهتر می توانند با مروجین فساد برخورد کنند. اگر جوانان غیور و مردم شهید داده ما بدانند اداره مطبوعات، ضعیف عمل می کند در اینصورت ذر و دکان کاسی و رذیلاته اینان را با دست خودشان جمع می کنند و صاحب امتیازهایش را به محکمه عدالت می فرستند. صحیح است که مردم ما پشتوانه نهادها و مؤسسات قانونی هستند اما همین مردم انتظار دارند مسئولین ذی ربط در حد انتظار عمل کنند. که آنها نیز پشت سرشان ایستاده اند...

خبر می رسد که مقابل دانشگاه تهران برخی ناشران و عده ای دستفروشها کتابهای مبتذل و رمانهای بدآموز و نوارها و عکس های هنر پشه های عصر ننگین طاعون را پنهان و آشکار به جوانان عرضه می کنند، اگر این اخبار که به تواتر می رسد صحیح است که تأسف را مضاعف می کند و مسئولیت پاسخگوشی ناظران را سنگین تر می سازد...

در فضیله سلمان رشدی برخی صاحب نظران در خارج می گفتند آزادی قلم است و قلم را با

قلم باید پاسخ داد و این درحالی بود که حضرت امام (س) با فتوای تاریخی خود توطئه شیطانهای بزرگ و کوچک را درهم کوبیدند که اثر جهانی آن را دیدیم و امروز می بشیم نویسنده بدبخت مرتد این کتاب مبتذل و سخیف زیر کابوس وحشت و تنهایی به انتظار روز سیاه مرگ نشسته و این درس عبرتی است به دیگر مزدبگیران صاحب قلم که بدانند سرانجام درافتادن با مقدسات اسلامی و الهی چیزی بهتر از این نیست و آنها نباید فدای مطامع غریبه بشوند... این خط امام است برای همیشه و عنوانهایی از قبیل آزادی قلم! و پاسخ منطقی دادن! در اینگونه موارد نمی تواند خط عوض کند که هر سخن جانی و هر نکته مقامی دارد... و فحش و فحشاء و اشاعة منکرات ربطی به آزادی قلم و پاسخ منطقی ندارد.

نگاهی به دیگر نشریات

نشریات دیگری بصورت ماهنامه و هفته نامه در بازار مطبوعات هستند که گرچه در طرز نمونه های سابق نیستند اما باید و تفکر حداقل لیبالیستی و به کارگیری شیوه های دیکنه شده روانشناسی، آرام آرام فرهنگ و بهره های منسوخ و ابتذال قبل از انقلاب را به بازار می آورند که ساده اندیشی است اینها را اتفاقی بدانیم. برداشت ما این است که اینگونه نشریات دانسته و یا ندانسته و اغلب حساب شده با روش خزنده خود نگرش و گرایش های نسل جوان را از ارزشها و چهره های واقعی منحرف می سازند و به ارزشهای موهوم و چهره های مرده و هنر پشه های مدفون شده عصر ابتذال توجه می دهند. از باب مثال:

مجله ای که به تازگی مجوز انتشار گرفته در اولین شماره خود که در خرداد ماه منتشر گردیده با درج عکسهایی از زنان و مقالاتی غیر انقلابی و

طاعونی دو صفحه وسط مجله خود را به دو قطعه شعر از شاعره های اختصاص داده که اشعارشان در ادبیات عصر طاعون نموداری از ابتذال و بدآموزی بوده است، قطع نظر از مفاهیم این دو قطعه انتخابی که خود قابل مذاقه است سخن در این است که مگر شما در فضای شعر و ادب آنقدر به بن بست رسیده اید و قحط الشعر و قحط الشاعر شده که به گورگنسی پرداخته و چهره های را که رژیم طاعون با فرهنگ و بزه خود به آنها بها می داد و سالگرد تولد و وفات برایشان می گرفت، از قبر درآورده و صفحات مجله را با آن بیارائید؟...

در همان مجله در صفحه دیگری به معرفی کتابی از یکی از نویسین های چپ پرداخته و بعنوان نمونه خلاصه آن کتاب ۱۲۷۰ صفحه ای را که یکی از ناشران در سال ۱۳۶۶ چاپ و منتشر کرده آورده که همان سطور مشتمل بر عباراتی مبتذل و رکبیک است که اصل کتاب را باید جداگانه به بررسی نهاد. هدف از این کتابها و معرفی نامه ها با آن جملات مبتذل چیست؟ آیا معرفی کتاب است یا احیای چهره های بی دین و وابسته و یا بالاخره کاسی و بی هدفی؟

و هفته نامه ای دیگر عکس هنر پشه های زن و مرد عصر طاعون را در آرم کوچک به عنوان «جاودانها» آورده و «بشارت» جاودانگی را تلقین فرموده است! و مجله ای دیگر باز هم به نش قیر چهره های عصر طاعون پرداخته و به مصاحبه ها و گفت و شنودها پرداخته... و موارد از این دست فراوان است که اگر بنا بر جمع آوری باشد مثنوی هفتاد من کاغذ شود...

اینها اگر چه آغاز راه باشند و چندان حساسیت آفرین نباشند اما بیم آن می رود که گسترش و ادامه این وضع رفته رفته بتواند و جوانان پسر و دختر را به دیگر سوی برد و این همان حرکت خزنده ای است که مراحل مقدماتی اش آغاز شده و آینده آن با کم اهمیت جلوه دادن وضع فعلی مطبوعات و هنر معلوم نیست

بقیه در صفحه ۴۵

از یک سو توجه به ماهیت جنایتکار این رژیم که به قول امام فقیهان:

«... فرقی بین محترفا خان و صدام آمریکائی و سران حکومت مرجع عربستان در اسلام زدایی و مخالفتشان با قرآن نیست و همه نوکر امریکا هستند و تصور حراب کردن مسجد و محراب و مسئول خاموش نمودن شعله فریاد حق حق طلبانه ملتها...» (۱) و کلبه داران کنونی کعبه لیاقت میزبانی سربازان سیه‌انان خدا را ندارند و جز نایب منافع امریکا و اسرائیل و تقدیم منافع کشورشان به آنان کاری از دستشان بر نمی‌آید... (۲) حکومت آل سعود (لعنة الله عليهم) این

وهایی‌های پست بی‌خبر از خدا بسان خجرتند که همیشه از پشت در قلب مسلمانان فرو رفته‌اند... (۳) این وارثان ای سفیان و ای لهب و این رهروان راه یزید روی آنان و اسلاف خویش را سفید کرده‌اند...»

(هفتم ذی الحجه ۱۴۰۷)
این رژیم طبق دستور العمل سازمان کنفرانس با اصطلاح اسلامی پس از کشتار فجیع و بی‌رحمانه حجاج در راه پیمانی اعلان برائت از مشرکین در ذی الحجه ۱۴۰۷ تصور می‌نمود که موفق به حذف حج ابراهیمی محمّدی صلی الله علیه وآله و سلم گردیده است، لکن ادامه حرکت‌های روح الهی مسلمانان جهان در مراسم سیاسی عبادی حج تداوم

خط امام را در حج تضمین نموده است و رژیم آل سعود (لعنة الله عليهم) برای مقابله با آن چاره‌ای جز سرکوب روز افزون این حرکتها ندارد.

ما از مسئولان سیاست خارجی کشورمان مصرانه می‌خواهیم همگام با محکوم نمودن این جنایت بهر نحو ممکن دیگر نیز به مقابله جدی با رژیم سفاک آل سعود (لعنة الله عليهم) قیام نمایند و یقین داشته باشند که این رژیم و سردمداران آن بر اساس تفسیری که امام خمینی (سلام الله علیه) از قرآن کریم درباره آنان داشته‌اند مصداق بارز قوم ظالمین هستند که خداوند هرگز هدایتشان نخواهد کرد.

«وسيعلم الذين ظلموا اني مغلوب بغيرك»

جله از وصیت نامه امام قدس سره و اسم مستأثر الهی

ملازم با فناء اشیاء است، لازم دیگری را سایه وار بدنبال می‌کشیده و آن این بوده که به نص قرآن کریم ساعت و قیامت بوجود غیبی هم اکنون در ممکن غیب، موجود است و بنابراین، آنهایی که با سفر و سلوک روحانی از بیس حدود و اقدار خلاصی یافتند و به اسماء الهی که «غیب السموات والارض» (سوره بقره، آیه ۳۰-۳۳) است متعلم شدند، قیامت کبری برایشان معجزاً تحقق یافته است و برای غیر این طایفه مؤجلاً تحقق می‌یابد و مبتلا به فزع و صعق می‌شوند.
و اما طایفه مشارالیه‌ها از فزع و صعقه در امانند بلکه از احضار پای محاسبه نیز مستثنی هستند که در این آیات آمده: «يوم يفتح في الصور فزع من

في السموات ومن في الارض الا من شاء الله» (سوره نمل، آیه ۸۷).

و «ولفتح في الصور فصعق من في السموات ومن في الارض الا من شاء الله» (سوره زمره، آیه ۶۸).

و «فانهم لمحضرون الا عباد الله المخلصين» (سوره الصافات، آیه ۱۲۸).
و روایات کثیره‌ای از فریقین درباره قیامت معجزاً برای اولیاء الله بسیار است و از لطیف‌ترین آنها روایتی است که بطرق متعدّد از فریقین، از رسول الله صلی الله علیه وآله روایت گردیده که فرمودند: «انا والشايعه کهانین» اشاره به انگشتهای ابهام دستهای مبارکشان کردند که به تفسیر آن می‌پردازیم ان شاء الله.

«ادامه دارد»

جله از خطر مطبوعات مبتدل و انحرافی

چه خواهد بود؟! علی علیه السلام درباره فتنه می‌فرماید:

«تندوا في مدارج حبه وتزولن الي فطاعة جله».

(نهج البلاغه خطبه ۱۵۱)

توّل در مراحل پنهان بی‌سروصدا می‌آید و بالاخره سر از رسوائی آشکارا بدر می‌کند...
به امید آنکه گوش شنوائی باشد و به این هشدارها توجیه شود...

و امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در یکی از آخرین پیامهای قبل از ارتحال جوانگدازشان اینگونه این خطر را ترمیم کرده و هشدار می‌دهند:

«مسئولین باید در دفاع از اسلام محکم تراز همیشه با تمام توان در مقابل تجاوز نظامی، سیاسی و فرهنگی جهان خواران بایستند چرا که امروز دنیای

استکبار خصوصاً غرب خطر رشد اسلام ناب محمّدی (صلی الله علیه وآله) علیه منافع نامشروع خود را درک کرده است... آنان در این ده سال انقلاب اسلامی ایران ضربات سختی از اسلام خورده‌اند و تصمیم گرفته‌اند که به هر وسیله ممکن آنرا در ایران که مرکز اسلام ناب محمّدی (صلی الله علیه وآله) است نابود کنند اگر نتوانند با نیروی نظامی، اگر نهند با نشر فرهنگ مبتدل خود وی گانه کردن ملت از اسلام و فرهنگ ملی خویش و اگر هیچکدام از اینها نشد ابدی خود فروخته خود از منافقین و لیبرالها و بی‌دینها را... در منازل و مراکز ادارات نفوذ می‌دهند که شاید به مقاصد شوم خود برسند...»

(پیام به مهاجرین جنگ تحمیلی ۶۸/۱/۲)

انتظار ما این است که وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی که خود از اهل علم و فضیلت و از شاگردان و پیروان امام و از مبارزین و زجر کشیدگان انقلاب هستند و اقدامات مثبت و

ارزنده‌ای را برای نظام و انقلاب انجام داده‌اند، بزرگ اقدام قاطع و انقلابی اجازه قانونی نویسندگان، ناشران و انتشاراتی که به اشاعه فرهنگ مبتدل غرب و ترویج فحشاء و منکرات در قالب کتاب و ماهنامه و هفته‌نامه و... مبادرت می‌ورزند را از آنان سلب نموده و آنان را به امت حزب الله معرفی نمایند. و درباره برخی عناصر ناظر و مطبوعات نیز دستور بررسی و تحقیق صادر کنند زیرا ما اطمینان داریم که یک عنصر مسلمان و یا حتی بی‌دین ولی معتقد به یک نظام سیاسی، نمی‌تواند منشأ صدور مجوز رسمی برای چنین کُتب و نشریات ضالّه، بنیان کن و منحرفی باشد. این مسئله نمی‌تواند تصادفی باشد که هم‌زمان با اجرای طرح مبارزه با اشاعه منکرات و بدحجابی، کتب و نشریاتی منحرف و منکراتی مجوز انتشار دریافت می‌دارند.